



شماره ۵۶، سال پنجم - تیرماه ۱۳۸۸ برابر با ژوئیه ۲۰۰۹

نشریه برونمرزی

## جبهه ملی

ارگان نیروهای ملی ایران

### سرمقاله

#### اعمال خشونت و گشتار ملت را متوقف کنید

مهندس مسعود هارون مهدوی

##### ملت شرافتمند ایران

شورای مرکزی جبهه ملی ایران در بیانیه مورخ ۵ خرداد ۱۳۸۸ نظر خود را راجع به انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری به تفصیل شرح داد و توضیح داد که در طی ۳۰ سال گذشته چگونه آزادیهای اساسی ملت ایران مانند آزادی مطبوعات، آزادی احزاب و اجتماعات و آزادی انتخابات نادیده گرفته شده و در سایه اختناق حاکم چه ناهنجاریهای اجتماعی و فرهنگی و چه فساد مالی و چه سوءمدیریت حیرت انگیز و چه سیاست خارجی ایران بر باددهی گریبان این کشور را گرفته است. شورای مرکزی جبهه ملی ایران توضیح داد که در شرایطی که آزادیهای اولیه برای انجام یک انتخابات آزاد محقق نیست و ابتداء شورای نگهبان انتصابی باید از بین کاندیداهای ریاست جمهوری به میل و مصلحت خود گزینش انجام دهد و فقط از فیلترگذشتگان شورای نگهبان می توانند برای انتخاب شدن در مقابل مردم قرار بگیرند و برای دگراندیشان و مخالفان کمترین امکانی برای ورود به صحنه انتخابات وجود ندارد آیا جایی برای شرکت در انتخابات باقی می ماند؟ و سرانجام در بقیه در ص ۳

#### ندا به "ندا"

به ندرت انسان هائی دیده شده اند که به خاطر ایدیه آل هایشان خود را به آب و آتش زده و از زندگی دست کشیده اند. به همین خاطر هم بوده که تاریخ و اجتماع ما مردم از این چنین انسانهای فداکار قدرشناسی بعمل آورده و همیشه بخوبی از آنان یاد شده و نامشان با افتخار در لیست شهدا به ثبت رسیده است.

البته باید یاد آور شد که در هر جامعه فقط تعداد معدودی شهامت این چنین از خودگذشتگی ها را دارا بوده و آمادگی این را داشته اند که با دیکتاتورهای عصر خود به مبارزه پرداخته و خودشان را فدای دیگران نمایند.

فداکاری و صرفنظر از جان خود بالاترین بهائی است که یک انسان می تواند بپردازد.

یقیناً تحمل این ضایعه برای بستگان و دوستان شخص فداکار کار آسانی نیست. تنها موردی که می تواند تا حدی آنان را آرام کند به ثمر رسیدن آرمان های این از جان گذشتگان می باشد که این وظیفه ما است که در پیروی از آنان تا رسیدن به این آرمان ها دست از مبارزه برنداشته تا اینکه روشنائی بر تاریکی غلبه کرده و خواست ملت ایران و این شهیدان جامه عمل به خود ببوشاند.

این تجربه را همه ما داریم که بدون فداکاری این چنین انسان هائی ملت ها مشکل می توانستند به خواست هایشان که در رأس آن بدست آوردن آزادی بوده نائل شوند.

در مقابل خون شهیدانی همچون نداها هست که شاید بتوان به آزادی که سالها ملت ایران از آن محروم شده رسید و از این فضای خفقان و جهنمی غیر قابل زیست که این سیستم دیکتاتوری ملیس به ولی فقیه بوجود آورده خلاص شد.

بقیه در ص ۲

#### در این شماره می خوانید:

- ندا به «ندا» مهندس مسعود هارون مهدوی
- اعمال خشونت و گشتار ملت یاران متوقف کنید شورای مرکزی جبهه ملی ایران
- انتخابات جدید یا جنگ داخلی: ایرانیان مقیم شهر مونبخ عمیقاً نگران هستند گزارشی از فیلیپ فتر
- شعبده بازی انتخابات ...
- پرچم ایرانمان را بشناسیم ناصر انقطاع
- فریبکاری انتخاباتی علیه اراده ملت را محکوم می کنیم جبهه ملی ایران
- نام نیک رفتگان ضایع مکن ... نیو نابت
- تنگنای ستم سروده ای از «امجد رضایی» شاعره افغان

ایران متعلق به همه ایرانیان است

بیانیه برخی از گروه های سیاسی خارج از کشور

## شعبده‌بازی انتخابات، به مسخره‌گرفتن رأی مردم، و سرکوب و کشتار تظاهرکنندگان را محکوم می‌کنیم

رژیم ولایت فقیه بار دیگر ثابت کرد که از هیچگونه مشروعیت مردمی برای ادامه حکومت در ایران برخوردار نیست. دوام این رژیم تنها از راه سرکوب فریادهای آزادیخواهانه مردم و ایجاد رعب و وحشت با سرنیزه و چماق امکان‌پذیر است. خیمه‌شب‌بازی انتخابات، با نامزدهای دست‌چین‌شده، نمایش عوامفریبانه دیگری بود که این رژیم مستأصل برپا کرد. با وجود اینکه نامزدها همه از صافی شورای نگهبان گذشته بودند، باز شعبده‌بازان حکومت باید دست بکار می‌شدند تا رأی‌ها به نام مرتجع‌ترین آنها از صندوق بیرون بیاید. این نظام حتی تاب تحمل به اصطلاح «اصلاح‌طلبان» خودی را ندارد، چه برسد به آزادیخواهانی که این نظام را، در کلیت و تمامیتش، غاصب حق حاکمیت ملی می‌دانند و فاقد هرگونه مشروعیت مردمی.

ما گروه‌های امضاکننده زیر از پیش انتخابات فرمایشی جمهوری اسلامی را سالم ندانسته و در آن شرکت نکردیم. اکنون از همه آزادیخواهان جهان، بویژه سران دولتها، می‌خواهیم تا نتیجه این انتخابات را مردود دانسته و آن را به رسمیت نشناسند. از آنان می‌خواهیم تا یورش‌های ددمنشانه عاملان رژیم را به تظاهرات حق‌طلبانه مردم فوراً و شدیداً محکوم کنند. ما خواهان شناسایی و محاکمه عاملان کشتار تظاهرکنندگان بی‌گناه هستیم.

از نیروهای نظامی و انتظامی ایران - از جمله ارتش، سپاه و بسیج - می‌خواهیم از رویارویی و مقابله با مردم پرهیز کنند. در ارتکاب جرم، حتی پیروی از دستور مافوق هم دلیل بیگناهی نخواهد بود. وظیفه شما نگهداری و پشتیبانی از خواهران و برادران هم‌میهن خودتان است و نه حفظ نظام غیرانسانی و ضدایرانی جمهوری اسلامی.

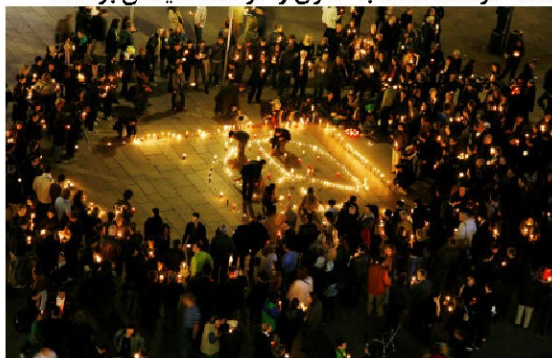
خواست ملت ایران داشتن حکومتی است که برگزیده مردم باشد. حکومتی که حقوق فردی و شهروندی همه ایرانیان را رعایت کند. حکومتی که اولویت‌های آن بر پایه منافع ملی استوار باشد. حکومتی که پاسدار تمامیت ارضی ایران باشد. حکومتی که در برابر ملت خود پاسخگو باشد. این خواست ملت ایران، خواست و حق طبیعی هر ملتی است. رژیم ولایت فقیه سی سال است که این حق طبیعی را از مردم ایران سلب کرده است.

## ندا به "ندا"

بقیه از ص ۱

متأسفانه برای رهائی ملت ایران از سلطه ولی فقیه که یک دیکتاتور بتمام معنی می‌باشد ملت ایران تا به امروز قیمت گزافی پرداخته و خوشبختانه نشان داده که همچنان آمادگی این فداکاری را دارد.

مردم ایران به کسانی که این بهاء را پرداخته اند همچون ندا و دیگر شهیدان، ندا و اطمینان می‌دهند که نخواهند گذاشت خون این شهیدان راه آزادی پایمال شود و با همبستگی و عزمی راسخ با تمام وجود همچنان به راهشان ادامه خواهند داد تا به حقوق و خواست‌هایشان برسند.



۴ تیر ماه ۱۳۸۸، آلمان - مونیخ

[Harun-Mahdavi@t-online.de](mailto:Harun-Mahdavi@t-online.de)  
[www.lebenundlebenlassen.org](http://www.lebenundlebenlassen.org)

ما از مبارزات مردم ایران برای بدست‌گرفتن سرنوشت خود با تمام وجود پشتیبانی می‌کنیم. از آزادیخواهان و دولتمردان جهان می‌خواهیم تا ملت ایران را در این مبارزه سهمگین تنها نگذارند. دیکتاتوری مذهبی حاکم بر ایران از خطرناکترین، فجیع‌ترین و مرتجع‌ترین حکومت‌های دیکتاتوری است. برآستی که باید آن را دیکتاتوری سیاه نامید. هرگونه انعطاف‌پذیری و نرمش در برابر این رژیم به تقویت آن می‌انجامد. تا روز پیروزی باید قاطعانه با این رژیم ددمنش مبارزه کرد.

پابنده ایران

بیست و پنجم خردادماه ۱۳۸۸



همکاری با حاکمان جمهوری اسلامی، ضدیت با ملت ایران است

## ایرانیان مقیم شهر مونیخ عمیقاً نگران هستند: «انتخابات جدید یا جنگ داخلی»

گزارشی از: فیلیپ فِتر Philipp Vetter

ایرانیان مقیم شهر مونیخ نگران رویدادها و ناآرامی‌هایی که در ایران رخ داده، هستند و از راه تماس تلفنی با خانواده‌ها و خوبشاوندانشان و یا از طریق اینترنت کوشش می‌کنند تا آخرین اخبار را از داخل ایران دریافت کنند. بسیاری از آنان معتقدند که اینبار دیگر نمی‌توان جلوی تظاهرات مردم را گرفت.

مهسا ارکیا می‌گوید: بلافاصله پس از بیدار شدن با مادرش تماس تلفنی برقرار می‌کند. هر چند که ایندو بیش از ۳۵۰۰ کیلومتر از هم دور هستند اما، هر دوی آنها سرگرم یک موضوع هستند و آن تظاهرات در ایران است. او می‌گوید: مادرم در شمال تهران زندگی می‌کند و دو شب است که نتوانسته بخوابد. ارکیا که طراح وب سایت می‌باشد، مدت ۸ سال است که با شوهر خود که آلمانی است، در شهر مونیخ زندگی می‌کند. او تنها از دور می‌تواند مشاهده‌گر رویدادهای میهن اش باشد. ارکیا می‌گوید: مادرم ۶۰ سال دارد و از اینکه به خیابان برود، واهمه دارد. اما من عموزاده‌ها و خاله زاده‌هایی را در تهران دارم که در تظاهرات شرکت می‌کنند. قبل از هر چیز از طریق اینترنت می‌تواند آخرین اخبار را از ایران دریافت کند. او می‌گوید: دو روز متمادی است که روی خط اینترنت مانده و نتوانسته از این راه صدای شلیک گلوله‌ها را بشنود. حکومت تظاهرکنندگان را با بیرحمی سرکوب می‌کند.

دوستان ارکیا فیلمهایی را که با تلفن‌های موبایل‌شان ضبط کرده‌اند، از راه Youtube برای او فرستاده‌اند و او این احساس را دارد که انگار در کنار آنهاست.

او برای خبر رسانی به حدود ۱۶۰۰ ایرانی مقیم شهر مونیخ یک سایت اینترنتی را به نام [www.iranerinmuenchen.de](http://www.iranerinmuenchen.de) برپا کرده است

در خیابان Dachau در مونیخ کلاس‌های زبان فارسی و چند فروشگاه و رستوران‌های ایرانی وجود دارند که محلی است برای تجمع عده‌ای از ایرانیان این شهر.

بقیه در ص ۸

## بازداشت مهندس کورش زعیم عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران

شب گذشته (۳۱ خرداد ماه) افراد لباس شخصی در ساعت دو بامداد وارد منزل مهندس کورش زعیم عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران شده و پس از تفتیش منزل وی و مصادره دو دستگاه کامپیوتر و دستنوشته‌ها و کتابها، وی را بازداشت و به محل نا معلومی منتقل نمودند. هنوز خبر دقیقی از علت بازداشت و محل نگهداری وی در دست نیست.

## اعمال خشونت و کشتار ملت را متوقف کنید

بقیه از ص ۱  
آن بیانیه به ملت ایران اعلام کردیم که: «شما خود به رهنمائی خرد باید نیک بیندیشید و با عبرت گرفتن از گذشته‌ها به هر چه مصلحت می‌دانید عمل نمائید همین قدر می‌گوئیم که وضع موجود و چارچوبی که فرا روی ماست نگران‌کننده و مخاطره‌آمیز است و برای تغییر آن خردمندان باید گام برداشت و خیرخواهانه باید عمل کرد».

و ملت آگاه و هوشمند ایران به امید اینکه در این فضای بسته و ظلمانی روزنه‌ای را به روی خود بگشاید و به امید اینکه شاید با گزینش یک فرد اصلاح طلب تغییری در صحنه سیاسی کشور به سود ملت بوجود آورد و این کهن میهن را از خطرات احتمالی برهاند با جنبشی شگفت انگیز پا به صحنه انتخابات گذاشت ملت در یک واقعیت عینی که به روشنی خورشید در سراسر کشور ملموس بود در صفوف طولانی حضور یافت و علیرغم ممانعت‌ها و مزاحمت‌ها رأی خود را برای تغییر به نفع کاندیداهای اصلاح طلب به ویژه به نفع آقای مهندس میرحسین موسوی به صندوق‌ها ریخت ولی حاکمیت جمهوری اسلامی نگران از حرکت شگفت انگیز مردم مجریان و ناظران انتخابات را واداشت تا ناشیانه و به نحوی مضحک نتیجه انتخابات را وارونه نمایند نتیجه‌ای که هم آبروی نداشت حاکمیت را بر باد داد و هم ملت بزرگ ایران را با این دروغ بزرگ به مرز انفجار و عصیان کشانند شگفتا که حاکمیت جمهوری اسلامی حتی بازی انتخابات را که خود به راه انداخته برهم می‌زند. از صبح روز ۲۳ خرداد که نتیجه قلب شده انتخابات اعلام گردیده ملت ایران در اعتراض به این اهانت فاحشی که در حق او روا داشته‌اند به خیزشی غرورآفرین برخاسته و با تشکیل اجتماعات مسالمت آمیز گسترده و میلیونی خود در سراسر کشور آرام و متمدانه خواهان جلوگیری از این تقلب آشکار است ولی در مقابل نیروهای سرکوب گر حاکمیت اجتماعات آرام مردم را در همه جا مورد هجوم و یورش قرار داده و تعداد زیادی از زنان و مردان شجاع و حق طلب این سرزمین را شهید و مجروح کرده و عده بسیاری را دستگیر و روانه زندان‌ها ساخته است صحنه‌های ضرب و شتم و شهادت مردم بی دفاع ایران در روی صفحه تلویزیون‌ها افکار عمومی جهانیان و جامعه بشری را جریحه دار ساخته است حمله به کوی دانشگاه و به خاک و خون کشیدن دانشجویان غیور این فرزندان شایسته و لایق ملت در کدام معیاری می‌گنجد؟

جبهه ملی ایران به مسئولان حاکمیت جمهوری اسلامی هشدار میدهد که دست از ایستادگی در مقابل اراده ملت بردارد و به نظر اکثریت مردم تمکین نماید. ما راه برون رفت از این بحران ملی را در انجام خواسته‌های زیر میدانیم:

– اعمال خشونت در مقابل حرکات اعتراضی آرام مردم فوراً متوقف و بازداشت شدگان سریعاً آزاد شوند.

– نتیجه انتخاباتی که چگونگی آن بر ملت ایران و همه مردم جهان روشن و عیان است باطل اعلام گردد.

– مقدمات انتخابات سالم و به دور از سوءنیت که از ابتدا تا انتها تحت نظارت نمایندگان کاندیدها و نیروها و سازمان‌های ملی و مردمی باشد فراهم گردد.

ما از همه نیروها و شخصیت‌ها و گروه‌های آزادیخواه حاضر در صحنه می‌خواهیم که در شرایط حساس و بحرانی کنونی در جهت مبارزه با استبداد حاکم دست یاری و همکاری یکدیگر را بفشارند و بکوشند تا ملت پیا خاسته ایران را در این اقیانوس متلاطم به ساحل رهایی و نجات رهنمون شوند.

شورای مرکزی جبهه ملی ایران، ۲۸ خرداد ۱۳۸۸

جبهه ملی خواهان نظامی است که تضمین کننده حقوق شهروندان باشد

چکیده ای از کتاب شیر و خورشید نشان  
سه هزار ساله از ناصر انقطاع

## پرچم ایرانمان را بشناسیم



### آغاز سخن

این پرچمی که بر سر ما ایرانی ها سایه افکنده و این خورشیدی که از پشت شیر بر روان و اندیشه ما می تابد، سایه روشن زندگی یکایک ما را ساخته اند و خود نمی دانیم که چه بار سنگینی از باورها و خواست های «تاریخی و فرهنگی» ما را بر دوش می کشند. بدبختانه، ما در زمینه پیدایی هر آنچه که در پیرامون مان هست می اندیشیم جز در زمینه این پدیده و رجاوند، که شناسنامه و گذرنامه فرهنگی و تاریخی و ملی ما است.

هم میهنان ارجمند، با این سرآغاز از کتاب «شیر و خورشید، نشان سه هزار ساله» ناصر انقطاع و با برداشت های جالب از کتاب ایشان، سخن خود را آغاز می کنیم.

### «شیر» در نزد جهانیان و ایرانیان

«شیر» این جانور نیرومند و زیبای جنگلی، جایگاه ویژه و پایگاه والایی در باور و اندیشه آدمیان دارد. و از زمانهای بسیار بسیار کهن تا امروز، چه در تاریخ دیگر ملت های جهان و چه در تاریخ سرزمین مان، جای پای این اندیشه و نقش این جاندار را به خوبی می بینیم. تا جایی که نام بسیاری از شاهان و قهرمانان جهان را «اسد، شیرو، ارسلان، شیردل، لیون و ... گذارده اند. و این نکته دلچسپی آدمیان (و از آن میان ایرانیان) را به «شیر» می رساند.

### خورشید، در باور ایرانیان

آدمیان از سده ها و هزاره های دور، خورشید را ورجاوند، پرستیدنی و جاودانه می پنداشتند و این گردونه آتشین آسمانی، جای ویژه ای در باور و اندیشه آدمیان نخستین داشت و آن را نماد زندگی، پاکیزگی، روشنائی، پرورش گیاهان، جاودانگی و همچنین زورمندی و سرزندگی می دانستند. همین باورها بود که کیش مهری (میترا ایسم) را در مغز پدران ما، جای داد.

کشور ایران، زادگاه «کیش مهری» و کانون مهرپرستان (میترا ایست های) جهان بوده است و از هنگامی که آغازش بدرستی روشن نیست «آریاییان» میترا یا «ایزد مهر» را می پرستیدند و در گسترش این کیش می کوشیدند.

کومون، پژوهنده بلژیکی در کتاب خود می گوید: دین مهر، نزدیک به ۱۴ سده پیش از زایش مسیح، پیروانی در ایران و هند داشته است. تا جایی که حنا تیره هایی که بر ایران چیره شدند و یا ملت هایی که ایرانی ها آنان را زیر چیرگی خود آوردند. تا زمان پیدایی دین ترسا و اسلام، «کیش مهری» را از ایرانیان و آریاها می گرفتند و می پذیرفتند.

«میترا» یا «میترا» یا «مهر» (که در زبان سانسکریت «میتره» و در پارسی باستان «میترا» و در پهلوی ساسانی «میترا» گفته می شد) به معنای «دوستی، مهربانی، پیمان و پیوند» است.

«یوستی» میترا را «پیوند گر، و روابط میان پرتو آغازین و پرتو کنونی» (یعنی پیوندگر میان خداوند و آدمیان) می داند.

نخستین بار، شیر در یکهزار سال پیش بهنگام پادشاهی سلطان مسعود غزنوی روی پرچم آمد و دویست سال بعد، در دوران سلجوقیان و خوارزمشاهیان، خورشید هم بر بالای آن جای گرفت و دیگر همیشه و همیشه بر روی پرچم ما بود.

### نادر و پرچم سه رنگ

پس از صفویان، به «نادر» می رسیم. این مرد خودساخته، که از دل مردم برخاست، با کوششی شگفت آور توانست ایران تکه پاره شده و در هم ریخته پایان دوران صفویان را دوباره یکپارچه و نیرومند کند و ارتشی را پدید آورد که از سوی جنوب تا دهلی بنازد. و در شمال تا خوارزم و سمرقند و بخارا و خجند، پیش برود. از باختر تا موصل و کرکوک و بغداد را زیر پا بگذارد و از سوی خاور تا نزدیکی مرز چین را زیر چیرگی بگیرد.

در زمان پادشاهی نادر، دگرگونی در خور نگرشی در پرچم ملی و نظامی ما پدید آمد و درفش ایران که پس از دوران ساسانیان تا زمان این پادشاه، همیشه یک رنگ (سبز یا سرخ و یا سیاه) بود، دارای سه رنگ «سبز و سپید و سرخ» با هم شد.

### آقامحمد خان «شمشیر» را دست شیر داد

دو دگرگونی در آغاز پادشاهی زنجیره قاجار، در پرچم ما پدید آمد. نخست اینکه ریخت پرچم چهارگوش (مستطیل) شد. و دیگر اینکه «شمشیر» را به دست شیر دادند. و این نخستین بار بود که «شیر و خورشید» با شمشیر در کنار هم قرار گرفتند. تا پیش از این پادشاه، هیچ سکه و نگاره و سنگ نوشته و برگه ای که شیر را با شمشیر نشان دهد، بدست نیامده است. به انگیزه دشمنی ای که آقا محمدخان با نادرشاه داشت، سه رنگ سبز و سپید و سرخ پرچم زمان نادر را برداشت و تنها رنگ سرخ را با دایره ای سپید روی پرچم آورد. ولی شیر و خورشیدی را که از نادر و دیگر پیشینیان به او رسیده بود، از میان نبرد. پژوهندگان در شگفت هستند که چه گیرندگی و چه استواری و چه ریشه ای در نشان «شیر و خورشید» هست که شاهان، یکی پس از دیگری، یکدیگر را فرو می کوبند و آیین ها و مانده های پیشینیان خود را از میان می برند، ولی «نشان شیر و خورشید» را نگهدارند.

## فریبکاری انتخاباتی علیه اراده ملت را محکوم می‌کنیم

پرچم ایرانمان را بشناسیم ...

بقیه از ۴

### دوران ناصرالدین شاه و نقش امیرکبیر در دگرگونی

پرچم

دوران ناصرالدین شاه، یکی از دوران‌های در خور نگرش و مؤثر در تاریخ ایران است. زیرا گذشته از اینکه این پادشاه زمان درازی که به نیم سده رسید، بر تخت پادشاهی ایران نشست. در آغاز پادشاهی وی نیز مردی بزرگ و فرهیخته و دلاور بنام «میرزا تقی خان» (امیر کبیر) در جایگاه نخست وزیری رشتنه کارها را به دست گرفت و دگرگونی‌های چشمگیر و شگفتی‌آوری در زمینه‌های کشوری، لشگری، سیاسی و اجتماعی پدید آورد که در تاریخ ما ماندگار شدند.

این بزرگمرد که پیش از نخست وزیری (صدر اعظمی) امیر نظام بود و به زیر و بم فن سپاهیگری آشنا، دست به یک رشتنه دگرگونی‌های بنیادی زد.

در کتاب تاریخ پرچم نوشته «دکتر بختورناش» می‌خوانیم: «... امیرکبیر در مرزها به ساختن دژهای نظامی پرداخت و در شهر تبریز بر روی خرابه‌های مساجد، سربازخانه بر پا کرد ...»

او، رخت و پوشش سپاهیان را یکنواخت کرد و دستور داد تا از پارچه‌های بافت ایران برای سربازان پوشش بدوزند و دکمه‌های «شیر و خورشید» نشان که تا بهمن ۱۳۵۷ بر روی رخت سپاهیان دوخته شده بود، یادگار این مرد مبین دوست است که پیوسته بیست - سی سال جلوتر از زمان خود می‌اندیشید.

امیرکبیر دل‌بستگی سختی به نادرشاه و کارهای بزرگ او داشت و در تاریخ‌ها آمده است که پیوسته به ناصرالدین شاه سفارش می‌کرد که شرح زندگی «نادر» را بخواند و از آن سود ببرد.

یکی از کارهای بزرگ امیرکبیر که بدبختانه کمتر از آن یاد شده، نگرش ویژه او به پرچم ایران و نقش و رنگ آن بود. و به پیروی از همین نگرش و با دل‌بستگی‌ای که به نادرشاه داشت، سه رنگ بودن پرچم‌های سه گانه زمان فتحعلی شاه، نیای ناصرالدین شاه (پرچم سبز آشتی، پرچم سرخ جنگ و پرچم سپید دیپلماتیک) را بهانه کرد و دستور داد درفش ایران، دارای همان سه رنگ سبز و سپید و سرخ زمان نادری باشد.

(به گفته دیگر، رنگ سرخ و دایره سپید پرچم آقا محمدخان و پرچم‌های گوناگون زمان فتحعلی شاه را از میان برداشت و پرچم سه رنگ نادری را جایگزین آنها کرد. همچنین نقش تاج قاجاریه را نیز از بالای نشان شیر و خورشید برداشت. منتها در ریخت پرچم (مستطیل بودن آن) و شمشیری که در زمان آقا محمدخان به دست شیر داده شده بود، دگرگونی پدید نیاورد و آن را پذیرفت)

بر این پایه، پرچم ایران در آغاز پادشاهی ناصرالدین شاه، به دستور امیرکبیر به این شکل در آمد که: زمینه درفش سپید بود و دو رنگ سبز و سرخ در کنار هم و پایین پرچم

بقیه در ص ۷

جبهه ملی ایران بارها هشدار داده بود که در شرایط و با قانونهای حاکم بر جمهوری اسلامی نمی‌توان انتظار هیچگونه انتخابات آزاد و درستکارانه را داشت. انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری ثابت کرد که نه تنها از جمهوری اسلامی نمی‌توان متوقع آزادمندی و احترام به رای ملت بود، بلکه از چنین نظامی جز دروغ و فساد سیاسی بر نمی‌آید. تقلب فاحش در اعلام نتایج انتخابات دوره دهم، خیانت سازمان یافته در امانت نسبت به رای مردم، و فریبکاری و توهین به شخصیت فرد ملت ایران، در واقع ماهیت جمهوری اسلامی را بیش از پیش به ایرانیان و جهانیان معرفی کرد.

جبهه ملی ایران تقلب از پیش برنامه ریزی شده در این انتخابات و معرفی شخصیتی که کمترین احترام را در میان رای دهندگان و نیز جامعه جهانی ندارد به عنوان رئیس جمهوری منتخب، و سپس تنفیذ آن را بوسیله سرکوب خونین ملت بی دفاع توسط نیروهای انتظامی و امنیتی، یک کودتای سیاسی - نظامی تلقی می‌کند و عاملان آن را خائن به منافع و خواسته‌های ملت ایران می‌شناسد.

ما از ملت ایران می‌خواهیم که این بار سرسختانه برای احقاق حق خود بایستند و پایداری کنند، و با مبارزه‌ی مسالمت آمیز و مدنی به سردمداران حاکمیت جمهوری اسلامی بفهمانند که دوران دروغ و تزویر و فساد پایان یافته و پیمانانه صبر مردم لبریز شده و اینک هنگام تسلیم در برابر اراده ملت است.

جبهه ملی ایران ضمن تقبیح زشت‌ترین و فریبکارانه‌ترین رفتار حکومتی نسبت به ملت بزرگ ایران، اعلام می‌کند که نتیجه اعلام شده انتخابات را به هیچ وجه نمی‌پذیرد. بنابراین، دولت آقای احمدی نژاد را از هر گونه مشروعیت و مقبولیت برخوردار نمی‌داند.

ما خواهان این هستیم که:

۱- دولت هر گونه رفتار خشونت آمیز با مردم بی دفاع، معترض و ضرب و جرح و کشتار آنان را بی درنگ متوقف کند.

۲- ملت عزیز ایران تظاهرات و اعتراضات خود را بطور مسالمت آمیز و به دور از هر گونه احساسات و بی صبری برگزار نمایند و بهانه به دست مجریان خشونت ندهند.

۳- در صورتیکه وزارت کشور رای‌های مردم را ناپود یا دستکاری نکرده باشد، با شمارای آنها زیر نظارت نمایندگان همه نامزدها انجام گیرد.

۴- در غیر این صورت، نتایج انتخابات ابطال و تجدید آن زیر نظارت نهادهای بین المللی دیصلاح و نهادهای جهانی حقوق بشر انجام گیرد.

جبهه ملی ایران اعلام می‌کند که با تمام نیرو از حقوق و رای ملت ایران پشتیبانی خواهد کرد و از همه سازمانهای سیاسی ملی که بیشتر به دموکراسی و آزادی از طریق حاکمیت دل بسته بوده اند دعوت می‌کند که در یک همبستگی ملی با ما همدستان شوند.

جبهه ملی ایران، ۲۴ خرداد ۱۳۸۸

از: نیو نابت

## نام نیک رفتگان ضایع مکن

## نا بماند نام نیک پایدار

سعدی شیرازی

(۴)

حزب توده یار مصدق بود؟

از موارد اتهام رسمی که بر مصدق وارد می کردند همین نزدیکی و بهتر بگوییم تسهیلاتی بود که گویا برای حزب توده فراهم کرده بود. اساساً یکی از موارد توجیه کودتا چه از ناحیه غربی ها و چه از جانب عوامل داخلی و هواداران و موافقان تا به همین روز نجات دادن ایران از خطر سقوط در کمونیسم بود. این خطر به هنگام قدرت گرفتن ملاحا در سال ۵۷ نیز مطرح و از داده ها و فرضیات سیاسی آن روزها بود. آقای میرفطروس در اشاره به این نکته از «ارسلان پوریا» مطالبی آورده که بررسی همین یک مورد و حتی توجه به تحولات فکری خود آقای میرفطروس نشان دهنده سستی بنیاد مسلک توده ای در ایران بود. در آن زمان ارسلان پوریا چنین گفته بود: «... آیا منطقی است که سرنوشت پانزده میلیون مردم این مملکت را به دست مرد علیل و مستبدی بسپاریم که خود را عقل کل و مالک جمیع خصائل و مجاهد می داند و برای توده های ملت کوچکترین ارزشی قائل نیست...» درست است ارسلان پوریا به فرمان ایدئولوژی چنین مطالبی گفت ولی پوریای واقعی و معقول که بود و بعدها کارش و افکارش به کجا کشید؟ او عضو فعال حزب توده و معاون سازمان جوانان حزب (به رهبری شرمینی) بود. هیکل ستبرش با پرچی سرخ بر دست در جلوی جمعیت و در تظاهرات مرسوم توده ای ها در آن روزگار، که روی جلد مجله تهران مصور آن زمان چاپ شده و بعدها دیدم هنوز در نظرم هست. ارسلان پوریا پس از کودتا گرفتار فرمانداری نظامی و تشکیلات تیمور بختیار شد و از جمله کسانی بود که واقعاً سستی کار حزب توده را خیلی زود فهمید و نه فقط به لحاظ گرفتاری و شکنجه، کارش به همکاری به مجله «عبرت» افتاد که مقالاتش را افراد برگشته از حزب توده می نوشتند. پوریا بهر تقدیر از زندان بیرون آمد و با پشت سر گذاشتن سنین جوانی و احساسات پرشور و کف به دهان آوردن ها احادیث مارکس و لنین را به کلی کنار گذاشت. قلباً و در عمل هم به دستگاه نیبوست حال آنکه بسیاری از این طریق به مال و مقام دست یافتند. زندگی درویشی داشت. گرایش غریب او به تفحص دائمی در فرهنگ و تمدن ایران، حقیقتاً آنچه در زمان باستان و آئین های آن دوران شاخص بود و دمی از تورق آثار مهم ادب پارسی خاصه شاهنامه فردوسی و اشعار ناصر خسرو و نظایر اینها باز نمی ایستاد. در نگاه به دنیا، همیشه به وضعیت استعماری و اعمال قلدری قدرت های بزرگ غرب می تاخت ولی دور از هر گونه هیستری ضد غربی سخت مشتاق آگاهی به کیفیات دمکراسی و پیشرفت و خصوصاً فرهنگ آن سامان بود. با ادب و هنر غرب آشنائی داشت و صد البته سخت مخالف سیستم شوروی.

من ارسلان پوریا را با آن تواضع آشکار و صراحت لهجه و علاقه به آموزش و پرورش در دهه چهل شناختم. آدم پرکار (هم فکری و هم بدنی) و خوش نیت و بخته و با انصافی بود. انتقاد بزرگش از دستگاه زمان این بود که کار فکری عمیق که بتواند کارساز باشد ندارد. کارها سطحی و زرق و برقی است. همیشه در کناره ماند. از جمله فرزندان لایق و با ارزش ایران بود که سوخت و هدر رفت و در غبار گم شد. چندی پیش خبر مرگش را شنیدم. یادش بخیر. اگر این ملاحظات به درازا کشید یادآوری آن بزرگوار را وظیفه خود دانستم. جا دارد بیفزائیم که آن اواخر (نزدیک حکومت گرفتن آخوندها) دستنویس کتاب ۵۰۰ صفحه را به پایان برده بود که در آن به تقسیم ایران میان مناطق نفوذ بیگانه و ادامه آن وضعیت تا زمان محمدرضا شاه پرداخته بود که من در کتاب ایران فردایی از پس دیروز (چاپ ۱۹۸۲) و مقاله ای در سهپند (شماره ۴) نظراتش را منعکس کردم. البته کتاب چاپ نشد و نمی دانم چه سرنوشتی پیدا کرد. من شاهد دوستانی هم هستم که گواهی می دهند ارسلان پوریا پس از آن تحول شگرف و در سالهایی که امثال من با او نشست و برخوردی داشتیم همیشه ارادت خود را به مصدق و نه دیگران تکرار می کرد. توجه به مورد ارسلان پوریا قطعاً نمی تواند به تنهایی گویای تحولات حزب توده در شرایط ارائه دولت مصدق باشد. ولی امثال پوریا و یا قبل از او خلیل ملکی و خصوصاً توجه به نظرات خود مصدق در این باره که در همین نوشته بدان اشاره خواهد شد، می تواند ما را به واقعیت جریانات آن روزها آشنا سازد. حزب توده هیچگاه قادر به دست گرفتن حکومت نبود و بعدها هم جز خرابکاری اثری بر جا نگذاشت.

## خیل بدگویان و بداندیشان

بهر حال، شخصیتی چون مصدق با شیوه زندگی و افکار و اعمالی که داشت و نقش مهمی که ایفا می کرد مجال بی تفاوتی به دیگران را نمی داند. دوست و دشمن داشت. تنظیم کنندگان اخیر ادعاینامه های علیه مصدق هم متوجه این واقعیت هستند. منتها نوعی قضاوت شخصی و بهتر بگوییم غرض آلود را مناسب تر یافته اند.

هر که از مصدق خوب گفته بدو تاخته اند. به هر که خواسته دست کم بیطرف باشد و یا منصفانه ماجراها را ببیند مهر باطل زده اند.

و از دشمنان قسم خورده مصدق یا کسانی که به افکار او پشت کردند گواهی ها آورده اند. حائری زاده و یا کریم سنجابی از «دشمنی مصدق با آزادی» و این که «مصدق به احدی گوش نمی داد» سخن گفته اند ولی بعکس زمانی که نوبت امثال خلیل ملکی می رسد، عمداً خواننده کم اطلاع را به گمراهی می کشانند. در یکی از این کتابها از ملکی نقل کرده اند که خطاب به مصدق گفت: «... آقای دکتر مصدق راهی که شما می روید به جهنم است...» و می خواهند برسانند که ملکی این آدم جهنمی را به حال خود وا می گذارد. اما در واقع ملکی از سختی راهی که در پیش است سخن می گوید و بقیه جمله او که توسط حضرات سانسور شده نشان دهنده ادامه همگامی او با مصدق است. زیرا می افزاید: «... ما تا جهنم با شما خواهیم بود.» این بقیه در ص ۷

**نام نیک رفتگان ...**

بدگویی ها و بداندیشی ها خصیصه اصلی همین قلمزنان است و بیش از این بازگویی نمی طلبد. آچسن وزیر خارجه وقت آمریکا شهادت می دهد که مصدق دیوانه و پریشان احوال است و عوامل کودتا خیرخواهان مجسم اند.

**جمع بندی غرض یا انصاف**

در یکی از این نوشته ها نویسنده با اطمینان از استحکام دلائل و قرائن ثابت کننده بطلان مصدق، در هیئت متفکری دورانندیش و اهل منطق و مسالمت به موعظه می پردازد: «پس از گذشت ۵۰ سال، ۲۸ مرداد را به عنوان یک گذشته باید تبدیل به تاریخ کنیم و مانند ملت های اسپانیا و شیلی و آفریقای جنوبی با بلندنظری به آینده بکوشیم تا بر گذشته عصبی و ناشاد خویش فائق آئیم ... کربلای ۲۸ مرداد را رها کنیم و بدانیم که «عوامل سیا در تهران در آن زمان دچار ناامیدی مطلق و در حال انصراف از کودتا بودند». و یا «به تحلیل های سنتی ۲۸ مرداد در سقوط دولت مصدق و بزرگنمایی درباره نقش انگلستان و آمریکا، نظیر لاف و گزاف های کریمیت روزولت درباره ۲۸ مرداد که به خاطر جبران شکست در خلیج خوکها (۱۹۶۱) بوده و بهر حال سازمان سیا تمام اسناد و پرونده های مربوط به مصدق را نابود کرده است پایان دهیم ...»

در پاسخ این بیهوده گویی ها همین بس که چشمان آن نویسنده باید بر واقعیات آنچه که هم اکنون در همان اسپانیا و آفریقای جنوبی می گذرد باز شود. پرونده همه عوامل اختناق و فساد در این کشورها و دیگر جاها چون آرژانتین باز است و پینوشه زدائی و فرانکوزدایی و بهر حال تعقیب همه جانبه آن عوامل ادامه دارد. در آینده هم در ایران خصوصاً برای عوامل حکومت اسلامی راه دیگری وجود ندارد. و در باب جمع بندی و نتیجه گیری اشاره ای به پاره ای از سرمقاله نشریه ره آورد (بهار ۲۰۰۷)، شماره ۷۸، مقید است:

«در مورد دکتر مصدق بایستی گفت که اجرای قانون نه ماده ای ملی شدن نفت بر عهده اش بود که سوداگران غربی و دولت انگلستان با آن مخالف بودند و دربار شاهنشاهی و به دنبال آن بخشی از ارتش و طرفداران دربار هم از ترس بالا گرفتن مخالفت خارجی ها، شاید با نظر مصدق مخالف بودند.

مصدق در میان رعایت قانون و حفظ منافع ملی و فشار عوامل خارجی و داخلی برای نادیده گرفتن قانون و تسلیم شدن به پیشنهادهای انگلستان، آمریکا، بانک جهانی و ... گیر کرده بود. اگر تسلیم می شد البته آن کودتا صورت نمی گرفت ولی دیگر مصدق هم نماد مقاومت ملی و نمونه قانون خواهی برای ملت نمی شد - ملتی که تاریخش پر از قانون شکنی و قانون گریزی قدرتمندان بوده است - بعلاوه می دانیم که کابینه محافظه کاران در انگلستان حاضر به توافق بر سر هیچ موردی با مصدق نبود و آمریکا نیز از همین مسئله آگاه بود.

ادامه دارد

**پرچم ایرانمان را بشناسیم ...**

بقیه از ۵ قرار داشت و دیگر زمینه پرچم سپید و نقش شیر و خورشید بود. مدتی بعد، زمینه پرچم همانگونه سپید ماند. ولی یک نوار سبز به پهنای تقریبی ۱۰ سانتیمتر در پهلوی بالایی و یک نوار سرخ به همان پهنای، در پهلوی پایینی پرچم دوخته شد و نشان شیر و خورشید و شمشیر (بی تاج) در میانه درفش جای گرفت.

**بخشی از فرمان تاریخی محمداشاه قاجار**

پس برای هر دولتی، نشانی ترتیب داده اند و دولت علیه ایران را هم نشان «شیر و خورشید» متداول بوده است که قریب سه هزار سال، بل متجاوز، از عهد زرتشت این علامت بوده ...

**اصل پنجم متمم قانون اساسی مشروطیت**

الوان رسمی بیرق ایران، سبز و سپید و سرخ، و علامت، شیر و خورشید است.

**سخن پایانی**

- «شیر و خورشید» هرگز آنگونه که روانشناس کسروی و «ابن عبری» می گویند، نمابانگر چهره همسر غیاث الدین کیخسرو نبوده است.

- هرگز آنگونه که چامه سرایان دربار سلطان محمود غزنوی می گویند، به انگیزه دل بستگی این پادشاه به شکار «شیر» پدید نیامده است.

- هرگز، آنگونه که حاج میرزا ابوالحسن خان شیرازی نماینده فتحعلی شاه در انگلستان می گوید: «ایران کنام شیران، خورشید، شاه ایران» نمایندۀ شخص «شاه» و «شاهنشاهی» نبوده است.

- هرگز، آنگونه که در مجلس یکم و دوم وانمود کردند، نماد و سمبول «علی فرزند ابوطالب» پیشوای یکم شیعیان نیست.

- و هرگز، آنگونه که سید روح الله خمینی می گوید، ناخجسته (منحوس) نیست.

**شیر و خورشید**

یک نشان تاریخی و فرهنگی است و ریشه در باورهای ما، در هزاره های گذشته دارد و بسی ژرف تر از آن است که ما آن را به این و آن چسبانیم.

در اینجا شایسته می دانم که بگویم: طبیعت نیز سه رنگ «سبز و سپید و سرخ» را به خاک ایران و به ملت ایران ارمغان کرده است.

نقشۀ ایران را بر روی گوبال (کره) زمین در مغز خود مجسم کنید. در شمال خاک ما، از جنگل گلستان در بخش خراسان گرفته تا

گرگان و مازندران و سپس گیلان و تالش و دشت مغان، همه جا «سبز» است. در میانه خاک میهن مان، پهنه گسترده ای از بیابان

لوت و شوره زار سپیدک زده نمک دیده می شود و اگر با هواپیما از فراز آن بگذرید، همه جا را شوره زار و «سپید» می بینید.

و ... در جنوب سرزمین مان، از بندر چابهار و گواتر و بندر عباس، تا گناوه و کنگان و بوشهر و آبادان و خرمشهر، خورشید، آتش می بارد و همه جا «سرخ» است.

این رنگها ارمغان خداوندی به ما، به سرزمین ما، و به پرچم ما است. اکنون باید دید چرا «شیران» خفته اند. چرا «شمشیرها» در نیام اند و چرا «خورشید» سربلندی میهن ما، از پشت شیران سر برون نمی کند. \*

## ایرانیان مقیم شهر مونیخ ...

بقیه از ص ۳  
 او برای اینکه در تظاهرات سهمی داشته باشد، به حدود ۵۰ نفر که در مقابل کنسولگری ایران اعتراضات خود را ابراز میداشتند پیوست. ۹ سال پیش، وقتی که در تهران اینفورماتیک تحصیل می کرد، خود نیز در تظاهرات خیابان های تهران شرکت داشته است. او می گوید: «آن وقت نتیجه ای نداد، ولی اینبار فرق می کند. یا باید تجدید انتخابات شود یا اینکه باید منتظر جنگ داخلی باشیم. این اولین باری است که نه تنها دانشجویان معترض هستند، بلکه قشرهای دیگر جامعه نیز با این اعتراضات همراه شده اند. او معتقد است که صدای این اعتراضات را نمی شود به این سادگی خاموش کرد. ساسان هارون مهدوی، دندانپزشک، نیز همین عقیده را دارد. او از ۳۰ سال پیش تاکنون در شهر مونیخ زندگی می کند و عضو هیئت اجرایی گروه اپوزیسیون «جبهه ملی خارج از کشور» می باشد. او می گوید: به هنگام خیزش های قبلی سرستان به اصطلاح اپوزیسیون داخلی (خاتمی رئیس جمهور اصلاح طلب) معترضین را در خیابان ها تنها گذاردند و آنها ناچاراً مجبور به تسلیم در مقابل رژیم شدند. اما در حال حاضر میرحسین موسوی، کاندیدای بظاهر مغلوب شده ریاست جمهوری، چهره متفاوتی از خود نشان داده. ساسان هارون مهدوی می گوید، او همچنان به تظاهرات خیابانی خود ادامه خواهد داد، اگر چه تنها در خیابان های مونیخ باشد.

## تظاهرات علیه کودتای انتخاباتی در مقابل کنسولگری ایران

حدود ۸۰ نفر از ایرانیان مقیم شهر مونیخ در مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی ایران علیه رژیم و رئیس جمهوری آن محمود احمدی نژاد، به تظاهرات اعتراض آمیز پرداختند. تظاهرکنندگان با کمک بلندگویی که در دست داشتند، می گفتند: در انتخابات تقلب شده و احمدی نژاد باید استعفا دهد. همچنین شعارهایی مبنی بر «هرگ بر جمهوری اسلامی» را نیز سر می دادند. ایرانیان نام این تقلب را «کودتای انتخاباتی» نام گذارده اند.

یکی از برگزارکنندگان می گوید: بسیاری از ایرانیان داخل و خارج با این امید به پای صندوق رأی رفتند که بتوانند وضعیت را از این که هست، به صورت بهتری تغییر دهند. مردم سرخورده و غافلگیر شده اند. ما می خواهیم نشان دهیم که صلح جو هستیم و مخالف جنگ. یک تظاهرکننده دیگر می گوید: ما می خواهیم مردمانی را که در ایران علیه احمدی نژاد قیام کرده اند، پشتیبانی کنیم. تقلب انتخاباتی آنچنان آشکار بود که مردم را وادار کرد تا به خیابانها بریزند. بسیاری از تظاهرکنندگان نخواستند که نامشان فاش شود و تعدادی از آنها با عینک آفتابی، شال، کلاه و یا دهن بند تغییری شکل داده بودند تا چهره شان شناخته نشود چون می ترسیدند که هنگام ورود به ایران با مشکلات جدی و یا مجازات روبرو گردند. ✱

امجد رضایی شاعره افغان

## تنگنای ستم

زنم که ناله من خفته در گلوی من است  
 زنم که شام سیه صبح آرزوی من است  
 زنم که نعره من در سکوت حسرت مُرد  
 مزار سینه جلودارِ های و هوی من است  
 عقیق جام دلم رنگ خوشدلی نگرفت  
 ز بسکه زهرِ ستم در رگ سبوی من است  
 برید تیغ ستم رشته تنم که زنم  
 به خون سرخ دلم سجده و وضوی من است  
 برای لذت خودگامگان خون آشام  
 هر آنچه هیچ نیرزیده آبروی من است  
 زنم که زندگیم را رقم زند دگری  
 حقوق حقه من در کف عموی من است  
 به تنگنای ستم با شکنجه دمسازم  
 زنم که کنج قفس، گور آرزوی من است  
 اگر زبان بگشایم به دادخواهی و عدل  
 هزار تیر ز هر سو رها به سوی من است  
 زهم ز دام بلا تا به اوج آزادی  
 اگر چه روز من اکنون سیه چو موی من است  
 بخاک و خون بکشم رسم بردگی ها را  
 زنم که خصلت آزادگی به خوی من است  
 بیاس قلب به خون خفته زنان «امجد»  
 ز دیده گوهر اشکم روان به روی من است

\*\*\*

خوانندگان گرامی می توانند مطالب خود را جهت چاپ در نشریه جبهه ملی خارج کشور، به نشانی زیر بفرستند.  
 راه تماس با سازمان جوانان جبهه ملی خارج از کشور:

www.javanane-melli.de  
 info@javanane-melli.de

نشریه

جبهه ملی ایران

خارج کشور

با مسئولیت هوشنگ کردستانی زیر نظر

هیأت تحریریه

هوشنگ کردستانی، مهندس مسعود هارون مهدوی،  
 دکتر امیر هوشمند ممتاز و دکتر حسن کیانزاد هر ماه یک  
 بار در خارج از کشور انتشار می یابد  
 نوشتارهای با نام نویسنده در نشریه جبهه ملی ایران  
 خارج کشور، الزاماً نظر جبهه ملی ایران نیست.